

شیخ محمد فاضل شصید جد کلان این حاوی اوراق اندابن عدهه ایشان
 شیخ حامی بن عید الجید بن شیخ احمد بن شیخ محمد صالح بن خواجه ابو محمد بن خواجه
 بن شیخ خواجه عبداللطیف عبیدی الحجازی البدوی رحمه الله علیهم اجمعین صد اثر چنان
 از قتبیله نبی عبید که قبله است در عرب مشهور و معروف و این قبله عبید القیس
 بن قصی بن عمی بن کلاب منوب است و این قبله بسیار علماء و فضلا برخواسته
 چنانچه احوال هر کیک درین فصل تحریر داده است و در کتاب انجام حسنه کا میخ
 مدینه احوال این قبله و جای توطن ایشان تزویج کیک مدینه و غیره شروع مسطور است
 باید و نهست که شیخ عبداللطیف رحمه الله علیه علامه و هر دو نصب مدارت بعده او در عهد
 سلطان ابوسعید بہادرخان دهشت پون در سنه ۲۶ هجری مرح در آن سلطنت پیدا کرد
 با موال و اتفاق خود انجلاعی فرموده در هندوستان تشریف آوردند و در موضع
 سرچشی که سه کروه از احمد آباد است نمودند از آن او لاش ببر سرچشی
 کشته شد بعد از آن در پن گجرات رفت اما احوال نشر موذن شیخ خواجه بن محمد بعد از
 پدر قائم مقام گشته تجارت شروع نمودند در آن وقت نیای احمد آباد عنان ایشان
 سلطان احمد ایشان را در احمد آباد طلب پیده نمایشان در احمد آباد رفت و سکونت
 فرموده رحلت نمودند شیخ خواجه ابو محمد بعد از رحلت پدر قائم مقام شده باستفاده علم
 و تجارت مشغول گشته رحلت نمودند شیخ محمد صالح بعد از پدر بکار رو و جهانی پیده
 بعلم و تجارت مشغول پوده رحلت کردند ایشان را در رحلت پور شیخ احمد و شیخ
 عثمان سرچشی عالم و فاضل و این هر دو پادشاه در سنه ۲۷ بعد سلطان احمد ثانی
 پادشاه احمد آباد دارالملک سلطنت شدند چنانچه احوال ایشان شروع محاوار تایخ

مرأت سکندری هر قوم سهت و شیخ صنی بن شیخ خان در عهد چاگیر شاه و پیمان صوبه
 احمد آباد و صوبه آنجا بودند احوال شان در تاریخ مرأت احمدی مشهود چنان است
 با اینکه از این قوارد او نموده اند که در کتاب چار چیان ذکر است بعد از آن خطاب بیفت
 سرفرازی با فیض و شیخ محمد امین پیر شان متصرفی سورت در عهد شاه جهان بود چون شیخ
 احمد رحلت فرمودند شیخ عبدالمجید خلف ایشان قائم مقام گشته باز تجارت آغاز نهادند
 تا آنکه رحلت نموده در معتبره بیلی جی در احمد آباده فون گشته ایشان را شاه فرزند نم
 شیخ حامد و شیخ راجه محمد و شیخ محمد صالح که هر کس فاضل وقت بوده و شیخ محمد صالح را فائزه
 بودند شیخ احمد و شیخ کیمی و شیخ جبیب چون شیخ عبدالمجید در احمد آباد رحلت فرمودند شیخ حامد
 در شاهزاده هجری در پندر سورت آمده سکونت اختیار نمودند عالم و فاضل بودند تنهایت
 عالیه و گشته رساله حامدیه در تصرف و غیره تصانیف تر و رسم موجود آنها چون
 سورت در شاهزاده بانعام محمد علی ایشان را بیکم مین و ختر شاه جهان غایت نشیخ خان
 بخطاب عمه التجار و معالی محسول لکه روپیه و خسیره و قشع و زرین و ستاره و خپه و کلپی
 و غیره خلف از حضور شاه جهان باشد شاهزاده چنانچه فرمان عالیه ایشان دار عالیه
 جهان آرا بیکم و بجز اباب حیثیت خان متصرفی سورت در آن با پ صادر شده در آن
 موجود است و نیز از سلاطین عثمانیه عطا و بیسرق و نقاره تا سه که آن وقت بیند توان
 بتو و سلطنت گشته و بوقت شیخ حامد هفت چهار بودند و ایشان بسته هزار هزار کت بجمع
 نموده در شاهزاده جلوس مالکیگیری بی اجرایی کار تجارت بکار پردازان سر کار
 از حضورها بیکم شد که عمه التجار شیخ حامد هزار و زانه طلا و نقره چهار هزار روپیه
 دار لفڑت بیکه دالا می سانیده باشد چنانچه پوانه دستگان بجز اباب عثمان

مرمت بست و برای پایی بست بگیر از کنار گام داده بگیر از ژاپنی و برای لافی چهار پیک
 از اندونزی و برای بسیان بانی چهار بگیر از سیان پوره از حضور عالمگیر خان گشته
 که پر و انبات آن نیام عمدت التجار شیخ حاد مرمت یافته اند و ناخدا محمد سعید تیمی شیخ
 حاده بیو جی سکم ایشان یک هیلی کلان دریندر منی نیان نودند که تا حال موجود است و از
 آصد سال در دو کوهی سر کار گیری انجمنی پی بهادر را مذده و نیز در بصره و غیره ناخدا هید
 مکانها برای تجارت نیان نوده و ناخدا سعید در بصره و طبت نوده مدفن گشته و عذرالحقی
 شیخ حاد تبا نی بست و چهارم ماه رجب الکربلا بعد بگیره و هفت ساعتی هلت فرموده
 سپره واقع میگنی نه رسوت مدفن شده از انبات یک پسر داده و خضر عتب مانند شیخ
 محمد فاضل خلوت شیخ حاد بعد از پر قائم مقام گشته از حضور عالمگیر خطاپ عمدت التجار طبت
 و فراین معافی محصول لک روپیه و دیگر کل معافی زکوه و غیره ضخیر گشته و در کنده بجز
 جلوس عالمگیری خدمت توکیت مرجان شامی سع پچاه بگیر زین از موضع کنار گام بست
 مصارف مسجد سفر رشد و در عهد شاه عالم پیاده شاه در شاه جلوس فرمان عسافی
 و پروانه پھرد زیرالمالک آصف الدوله اسد خان و عظیم خان خانگان مرمت گشته
 و در عهد شاه شید فخر سیر برای پایع انعام خود پیغ بگیر از کنار گام غایت شده فرمان پوشان
 به بھر و زیرالمالک عبد الله خان قطب الملک مرمت یافته و کار تجارت در عهد شاه روزان
 تمام یافته که شدت هزار روپیه سالیانه زکوه مال پستخان داده صید و در کار دین
 چندان ساعی بوده که از سی کله روپیه چهل هزار کرتب جمع نمودند و در هر شهر کتابخان مقرر
 نمودند که هر چاکه کتابی نوبایند نقل گرفته و زینه و ایشان سکنیں طومان از چاب خشت
 شیخ زین العابدین احمد آبادی مائل نموده به توانی پر و خشنده کتاب محسن الفضائل

شعر شامل و کتاب نصیحت الصغار و کتاب پایه لیکین و شاهیه ذر زور فقه و کتاب حب
 المزوب در حدیث و شرح دلائل الخیرات غیره تصانیع ترداین را هم
 موجود از اشعارت عنه و فارسی و هندی گشته از این کتاب باید است فاصل
 تخلص و گشته چون در آن الله بآی حج جست احرام وزیارت مدنیه نوره زاده
 شرف و تعظیم از فرهنگ این کتاب را کامات صلی الله علیه و آله و سلم در عالم روایان موده
 که خلعت پایی شما مقرز گشته در راه گجرات خواهد رسید بعد از فراغت عج و دریند
 سورت تشریف آورده بازداوه کنم ائم شیخ سیمان و شیخ محمد صدیق فرزندان خود
 باش باپ فزادان پادشاه عازم احمدآ باشدند چون با حیدر قلیخان مصدق
 سورت در باب تقصیب دینی مباحثه و تکرار واقع شده بود و فیما میں عداوت قلبی گشته
 او با کویان سازش نکرد مخفی شکر را جست کشتن ایشان تعین نموده چون تاریخ
 بست و چهارم ذیحجه ۱۳۹۲هـ در موقع کرانی تزویک بڑاده رسیده نیکای شکر
 مخالفت آمد و به تاخت و تاریح مشغول گشته طازمان ایشان بدانفعه پیش آمد رسیده
 سیم رسیده فرزاد و میر قریب پنجاه کس طازمان معتقد شرب شها و چشمیه
 حاکان پاکی را گذشتند فاری شدند از وقت ایشان را خواب مدنیه پاد آمد و نهضت
 خلعت شهادت مراد باشد که درین اثناء یک کفار نما بجا زیر پرسنیه بے کینه
 ایشان زده و دیگر شیره می آمد از خود اینجا برازد بر جهه شهادت رسایند و کرنند
 مرصع خوب مرضع از گرگره فرهنگ ایشان شدند شیخ سیمان و شیخ محمد صدیق پسران
 بودند این حال دیه فاری شدند و شیخ محمد دعیر سفیت سال بر عراجه سوار بودند پی باکی
 خوبت که ایشان از اینز کشیده عربی بیان آمده گفت که پسر من سهت پسر بسیار بگو خوا

وزیر این مستورات وغیره بسیار تباریج گفت پیش ایشان را در پژوهه پردازه گذشت
 نموده در تماپوت کرد و روانه احمد آباد شد و در عصره بی بی جی در حب شیخ عبدالمجید
 بنجایک پسروند عرض شد پنج ساله بوده قصه شنادت آنچاپ دیگرانی دعا رسی طویله
 و آنچاپ را سه پسروند خوش نیلیان رحمت الله علیہ عالم و فاضل بوده در مکث
 سلطنت سکونت اینجا رموده و از سلطان سیم مهانی پادشاه روم خلعت و نوادرش ایشان
 یافته در آنجا رحلت نموده و شیخ محمد صدیق پهد از پدر رئیس تمام شده از خصوصی محبت
 فائزی به معانی پنجاه هزار روپیه مخصوص سرفراز گشته که پردازه آن به بزرگی
 تقریباً هیجدهین همان چیزین بیا در مرحمت است و در شاهزاده رحلت نموده در مقبره شیخ جام
 مدفن گشته از ایشان یک پسر شیخ خادم بعمر چهارده سالگی بازده رحلت نموده و یک دختر
 سهاه صفیه که با شیخ فیاض منوب بود لاؤلد فوت شده و بعد از وفات شیخ محمد صدیق
 شیخ محمود غیاثیت خلعت و خطاب عده التجار و ماده پیل از خصوصی محمد شاه درسته
 بدوس تنفس شد و در شاهزاده نباود عمارت آئینه محل بصرت چهل هزار روپیه نموده
 شیخ بیک خان را بیسم صیافت طلبیده ماوه فیل را با ایشان نذر گذرزانیده و عربه
 صدرخان فیاضین ایشان خیلی میل گشته پانچ پیش رویان این احوال در پنجم دی
 تاریخ احمدی در احوال سورت تحریر یافته و از شاهزاده گوشش زیستی خسته بیان نموده
 شاهزاده سیده ثواب این تیوق شیخ محمد فیل طلت نموده در عصره حافظه بیا در مدفن
 گشته او لاو ایشان تا مالک تحریر در چهار آباد موجود آمد و سیده الماس المیاپ
 فرلاو خان تیوق شیخ خادم که بجود تو ای شاهجهان تنفس خوده و شیخ محمود نگیل خلوص از فاطمه
 بیادر صاحب نموده و بکار محسنه ایشان رحلت فرموده در کعبه در حرم شاه

برچو تره بیان نموده خوش مفون شدند تاریخ

عالی نسبی شیخ حسین کامل	در عسلم گیانه و فضیلت فاضل
شیخ محمود انتقالی و مظلوم الحنفی	شیخه شده غیب من ان تعالی

وساًة امت الرؤوف میین دختر شیخ محمد فاضل شیخ مردم به شیخ زین العابدین بن شیخ عبدالله ابن مولی شیخ زین العابدین احمد آبادی که خدا بودند شیخ محمد فاضل پیر شیخ عبدالرؤوف ازان عصیانه تو لدماینه و ساًة نورالحسین دختر دوسم شیخ محمد فاضل بودند از ایشان او کاشش زده نامند و عدده ایجات شیخ محمود راز شیخ محمود راز زن نهی ماذند حافظ بیا در صاحب نام خود عطا نمودند پسران شان شیخ علام نقشبند و علام عبد الرسول و علام پیر گیر فرزندان در خور دسالی رحلت فردند و شیخ علام عطاء بیادر به دوازده هم ذیقعده مکالمه تو لدمیوه چون یازده ساله شد شیخ عصمه صالح چپی را وصی نموده و صیت نامه پیور اکابران نوشتند و اده رحلت نمودند صالح چپی بعد از وفات شیخ محمود تمام اسباب پیش تحقیق جواہر و پیغمبر اور روایت که پیرون محل بوده بجا نه خود بروه و خبر مرصن و سرچ و تکنی و غیره جواہرات که از اندی خاند ماذده از ایشان محفوظ ماذد و جهان احمدی غیره املاک پیش لکه رسیده تیغه صالح چپی فته چون صالح چپی اور شیخه از مرصن لقوه زبان نیگشتند پیش عین نیام و بعد از وفات ایشان و ارشان ایشان همچو نمادند و فضیله مقدمه را آغازت اند خستند و شیخ بیادر تکمیل علوم کاریزی از شیخ حسام الدین نموده متین همادو شیخ بعیش و عشرت بیادر بروه تباریخ هفتم ماه ربیع المحرج روز یکشنبه ۱۳۷۵ هجری حملت

کورسیج اجانشان می برچو تره مدفون شدند تاریخ

عَمَدةُ الْكِتَابِ شِيخُ الْمَدَارِ	شَدِيدُ الْجَنَاحِ الْأَحَبُ
-------------------------------------	------------------------------

بَشَرٌ مِّنْ أَنْوَارٍ تَأْيِيدُهُ فُوتٌ
--

كُفَّتْ هَاتِنْ سَفَرَتْهُمْ شَهْرُ حِبٍ
--

شیخ ابو بکر پیرش دزور دی وفات نموده و مسماۃ عاشریہ دخترش که با شیخ بدال الدین
سوالی نسب پود درسته از دنیا وفات نموده شیخ حامد خلف شیخ بہادر مرحم تولد
و پیشان پدیده زیسته شده علوم فارسی از سید امان ائمۃ صاحب مرحم تحسیل نموده
درسته از سرکار کپنی بہادر منصب اینی اور پارچه کلی و نجد رستم قصر بوده
بعد ازان ازین خدمت استغفار و سه جای خود بین حادی اور اراق عنایت نموده
درسته شیخ خاص از حضور پر نور ابو لھصر معین الدین محمد بکر شاه با دشاده نہد و تن
مشور بر تحریث فدوی خاص شیخ بہادر مرحم نیام شیخ حامد و نیام رضی الدین
این حادی اور اراق مرحمت گشته شیخ حامد تباریخ مهدیہ ہم شوال المعلم شیخ احمد
فرموده در جنوب شیخ بہادر پیرش پسجد در جان شامی مدفن شدہ از دنیا
و دو پسر عقب از نزدیکے این عاصی پرساصی بھنی الدین احمد عرف شخصی
و دو پسر غلام محمد فاضل عرف دو سو میان طول عمرہ خدا تعالیٰ پر صراحت قائم
تو تو نیقی نیک فاتمہ دار و امہین یادگیری العکالیین
مولانا غلام محمد بہان پوری مولودش احمد آباد بعد از
تحقیل علوم پورب تک شریعت بروہ از ملک العلام مولانا نظام الدین
پوربی تکیل علوم نموده و علم فتحت ارت درسته از انجیاب مشهور گشته طرقیہ
 قادریہ خرقہ خلافت از شیخ جبیب اشد دی از سید جمال الزرائق دی از سید شرف الدین

لیش امروف بخشی عیان صاحب مؤلف این کتاب سرکار اگر نزدیک باشد و پر عمدۀ منصفه سرشناس
بیچ، بوده تباریخ دویم شهر شوال ۱۲۷۰ هـ که در آن وقت در قصبه بار ڈولی بین محمده علیله بودند
از مرض قریب بعمر چهل و پنج سال درگذشتند نعش آن صاحب اور سوت او رو بود که مسجد جان
پسر بین لیش بجا در چشم هفون کردند آنچه بیست بیست مردوی کرم امیر صاحب خانیله
سرشناس غلام عیشاده صاحب هلوی و سلسله قادریه واده بودند اوقات معمور بوده با وجود کارگری
شب در ز در مطالعه فرشت خواهد معرفت نمایند از چهارصد و چهل و چهار کتب معتبره احوال چند تاییخ
حدیقۀ فقر امیر حسن می درج شده فیضم تاییخ نمودند که بر شاقی ایشان گردیده است آنرا مجموعه ایان ذمیعه

سوزت تاریخ رحلت گفتگو و تاریخ

	ز ده سویی بیست بین و ان گردیده نمایش شم از ۳۴۵۷ چنان چن	بنجیب منصف بخشی عیان حیدر الدین با ای سال و میا شصت هیجدهم
	حبابا خت دل خود خشیده رفته شکست مایی باعث سرمان گردیده	
و محمد بهیر الدین خلیف شیخ غلام محی الدین عاضی الکوفی		و تاریخ
و تاریخ احمد این و سیکافی	بسی و ارباق پامناد	د از دلتف غیبی گهر شم بردی بود و بنت کشادند
	و حکیم کمال الدین عاصیه سوزه بودند قانع	
	منصف سرکار شیخ امروف بخشی عیان در علوم فارسی بودند کجا می خسند از سر در و بست سال فوت آن غفاریان	
	کرد از دار فنا رحلت بجهشندگی آنیش معده و م درین زمان بروز نمین گفت این رایز را لفته جانشان خلیبین	
	خون گزی ای سان کنیه جوی کجع نخاد باسعاد شده زینه سرمه کز علم و مصل شیخ احمد کرد چون میدو و دینار ای خلی	
	زین مصیبتها که پای را نزدیکی داشدا ویس ماگرسیتی بدی از دادش بشیش عقیم و شوام احمدی شد از صراحت استغاثه	
آگوین برع دلخواه که احمدی و چنان خدای خان	بویم نگران امام خلاطی کیم	نیز ای مسیب خود ذمی

فروز اب عطفی خان شیفتہ صاحب تھے کہ گھوشن نجار از دہلی تاریخ گفتہ فرستادہ

تاریخ

ملک جان خراب ہوا ابکر ملین
دشوار ہے یہ حال سو ونگس ملین
لکھا جو بچے بھی یادہ کمال میں

کیا کیا نکوشیم مردم آباد کر کے
خداں اور پھرہ فروزان منزع
خاص معن جان ملکع دنبہ ارکاف رون

بخشش میان پر فوج پرسارِ حمال
سال ۱۴۵۱ء میں

نجدتہ شیرہ افلام محمد صاحب ملحن سمجھ گفتہ

تاریخ

کہ دھت کری منصف نکٹ بیان
رداوس سے محروم بوقت شیخان
چوکیں گی سے فردوسِ ضوان
چپا جبکہ بخشش کادہ ماہ تماں
سخروہ فتنیم جنڈا ق جہان
ہوا جبکہ زیر زمین آہنیان

یہے جامی افسوس ابھی پیغام خالیم
تلخیص سبل اکیون بخشش کرنا
وہ فردوسی عصہ بھیاے عالم
اجاکی انکنوں میں انہر چایا
بیاد رکا پوتا تھا پرستہ کیون نکرنا
ہرنی فنکر تاریخ بسمحہ کو اوس دم

لکھا سالِ طلت بعد مایس و حضرت
مے آہ بخشش میان، شیخ دو ران

از بیان پسر عقب ماذہ اول جامی این اور اق پیغام شیخ باد عن شیخ میان کہ تاریخ دوم ماہ
مریع الشان ۱۴۵۲ء تولد یافتہ تہندہ سال درسر کار اگریز بادور پر جمدة سختیلداری دہندہ سال
درسر کار گائیکوڑا بعده نائب صوبہ پودہ درستہ البر شصت ساگھی بہشیں سرکار گائیکوڑا
لماع شدہ بیاد رب العباد شغل سنت عین ائمۃ عن والدیہ آمین دایں عاجز بکب حوثی بر جائے
بزرگان خود درستہ نیسا ساختہ کہ تاریخ آن آنما غلام حسین صاحب سریزی ملحن سر در گفتہ

بندا شیخ باد نا دار ساختہ پن قصر عکس مایکل ایکٹر پرستش بخشش کیان بود

فرخت از دلکش چون بستان چون بازه چشم را مگس آنچنان و صفحش از دل آگید و هم از زبان منکر تا نیش نزددم در قیان	پون چمن گلها می گین خوش گمار هر که دیدش و میده هش جیران باز چشم در فقاره هاش باز هی تایدیم قسم های را پیشوق
پایے اعداد درازین منزل بگن بست فرغ سرورا سالش نخوان	محبودم در همین فنگرد خیال صل نوشین پرکش از زاره لطف
و شیخ محمد طبری متخلص بنظور چنین گفته تاریخ	
میباشد چنین گفت که شدگان شیخ آباد شود ز شرودگل بستان شیخ آباد	مکان شیخ جوان بجنت گشت چون تیما کند ز لطف خود این انجام خذ بنظر
بجنت پیر عارت سن از هرا خواهی آله با در بعده مکان شیخ آباد	
و نشی خلام می الدین عرب چو ڈیان و لوفشی عبیر کم چین سرمه	
تاریخ	
مکان خوشناسیخ باده به باشد از سرمه حب و شاد	زلطف احمد سالار ارجام
مکان عدهه بجنت راه باز	بجنت از در عاده و کرم
در ۹۵۷ خوری سکونت بزرگان اندام یافت رهیم بر زمین آن کیه بگله و طولیده و مجده که در پرسته نماینده که تاییخ آن شیخ بنظور چنین گفته :	
ایوان بزرگ خود بنا کرد ذی شست ذمی فاراد چون محبر مختصر نهاد سن پیشنهاد را داد	نام آد بجنت پیار آمد از آبرویش بهار آمد
دشنه افضلیه ایار به فرموده چنانچه در مختصر ایام در ۹۵۷ شیخ بعد از عرف تقویان بهار رهیم ذسته که بین جا مثل قدیم خوبی سازند و در همایه پاده خود سکونت در زندگانیم	شیخوپا جنگی اهل و نیش

رخصت و اوس نهادنیان بیگلر و طویلیه و جبیره را پرآورده در سال ۱۳۰۷ خوری زدنیان نمودند و مولی
عبد القادر صاحب با عکظت کاریخ آن

فارانها و بختناک و بختگان میبدیگان

گفته او سیما نه غریبان این هر دو حمله ای را پادشاهی دارد و ارشیخ بیادر را هم این او را انتخاب کرد
او شیخ محمود که تباریخ بست و ششم ماه بیان الائل شد که تو لد شده ازین و پسرا او شیخ محمد بن شیخ
چهارم جادوی الاول شد که تو لد شده و درین شیخ صفت که تباریخ بست و چهارم جادوی الاول شد که تو لد شده
نمایم در از کنه و پسرا دهم شیخ احمد بن شیخ بیادر که تباریخ بست و پنجم ماه شوال شد که تو لد شده و پرسوم
که تباریخ پا تر دهم جادوی آخر شد که تو لد شده خدا نمایم در از کنه و تو پنجم عمل نیک و هم این و پسرا دهم شیخ احمد
به شویان جبار حوم شیخ عبدالعزیز عرف تهیان تباریخ دهم جادوی آخر شد که تو لد شده در بزرگترین
عویش شیخ محمد فاضل حاج حوم بادرش شیخ بیادر ترمیت پادشاه چند سال بر بعد نیپاپل سکرداری شد که در پر
سند بود و همه دهه ذکور در سوت پل شده آمده و از آنجا بر عده ایون شیر پر ریاست سپنی شده باز برقا
همی سکرداری خود در سوت آمده تباریخ بست و ششم زنی بحق الکرام شد که تو زد و شنبه ببرچاده کویا
رعلت نموده بر دکه سجد مرجان شامی در خیل شیخ محمد فاضل عویش مدفن شد نهاد ایشان کی پر شیخ حامی
که تباریخ سوم ذلتیه شد که تو لد شده در جاتی ایشان تباریخ پا تر دهم جادوی الاول شد کار رفت کرد
و ایشان در شدیده ایشان مسجد مرجان شامی کناییده و نیز پر چوپانه مزار گاردنیز مرجان ساپان چوبی
بنای ساخته که حالا موجود است از ایشان کی ختم هزار ساله نیام نصل الناعتبانه بایخ و ذات ایشان بعد
عبد القادر صاحب با عکظت گفت و غیره را ایضاً و نهادنیان مشتاق حق این این

و منشی قطب الدین صاحب حسین گفته کاریخ

دیباچی محل شنی ایشان	سنی گیرد تیغه ای صورت	بیانی الدینیا الدینیه	بیانی الدینیا الدینیه
صادر فتحی شیخ تهیان	میپسیل سکرداری هوت	متقد در علوم اخلاقیه	میپسیل ماجیه دعوت

		میک هزار و دوصد هشت دسته آخر سال و سه دو شنبه بیست مالب غصه اگذشت رفت قطب تایخ عیسوی هجدهمین نظرت	
	چون اجل حشم قرب حق بگشود کرو نخومیان بحقیقت رفت		
	ستاد کسری بجز		
	جهتله بیک شد سوی خفت جان بدب آمد از چه چو شنید		
	اربع غم برگن از دل برخوان و هم عفو و خشنود رفت		
	سیاهات دستگاه مستبد العاد رفته بگفته		
	وَهُوَ هَذَا		
	بعد از نیارختا ز د از ز کشیر تقویان گرفت دل از دهراوشی		
	ترجیع انتقال سکان شده چون تر دعقل وز خانه جسدیده بخت نمود نقل		
	دیگر		
	بره تقابل او خوان هم گردیده ترما امروز چون آمد کسی بخشیده		
	رخت نهادیان بربت نین دارفا نیلی ساش نه از ناقض پرسیده		
	دیگر		
	که بر و حسنه این سلوک نمود به دل خسته کار دوک نمود لطفت چون هاک الملوک نمود گفتگش حق پسان سلوک نمود		
	در دستم ز در و هجدهمی خسروگ او بیک ناگاه پے تایخ سال رحلت او دوش نهادیان بخواب آمد		

آنسته از شراب کر شگفت و عدد ام تاک الملوک خود
--

و سیوم پرسیخ احمد عرف بخشش میان صاحب مردم شیخ عبدالمجید عرف بجهیه میان که تباين نه فرماد جادی الادی شده تولد شده در پسیں برجهه فوجداری قائم اند سدر اند شاه ایشان را کنمیسر شیخ فاضل طلحه که تباين شیخ چهاردهم صفر شاهزاده تولد شده غلام محمد فاضل عرف دو میان صاحب هوم پادشاهی شیخ احمد هوم نیز برجهه پسر شاهزاده شیخ یعنی شخصی سرکار اگر نیز بهادر به استال بوده از سرکار اگر نیز بهادر تازه گی بخطاب آن بهادر خواسته و تباين سبت و نهم ماه جادی الادی شاه رحلت نزد و در جنب شیخ احمد پادر خود در فون شده شیخ محمد منظور بعد مرمت خلص نظر را تاریخ گفته شد

دست کارهای

پود تابنده بحسب اقبال شد چون جمیح کرد پنج آن شفقت صاحب خانه ای از خانه یافت پدش خطاب از سنه	افضل الدین شیخ فاضل خوش رعایا شده از خانه پاک پود از دروغ اتو امش شاه است ارشاده با پاکش	چون عذرا کرد عمرش حکم ای پود ای صفر بید ساشر
--	---	---

نکیشان یک پرسیخ احمد پود که سبت سال شده در ریاست شان تباين مازدمم دایی شاه فوت گردید و یک خبر که با داہیر الدین بیان خلف علک التیار را قطبیه نیزها منوب بود او هم تباين مازدمم دایی شاه فوت گردیده دفات بافت و فخر کلان با افتشی قطبیه نیزها که از عذر فارسی عربی بپردازد در تاریخ گوئی حمارتی دارد خطا نستیعین و شفیده خوب می ذلیلند و دیس لیکول سرکاری از منوب بست و دفتر خود با غلام محی الدین صاحب خلف که پستان غلام محمد صاحب که اس سال در ریاست دیس لیکول پرسیخ بر پرداخت مقرر اند منوب بست

وی از سیاه چهارمی وی از سی و دی از زید احمد وی از سی و پنجم وی از سی و ششم
شرف الدین وی از شیخ بدر الدین وی از زید علاء الدین وی از شیخ شباب الدین
وی از شیخ نسیم الدین وی از عبیدیه الرزاق وی از خوش عظم مایه و مولانا نظام الدین
بهر کیمیه و بست ساگی در پر بطلت فرمودند مولانا عبد العالیه طفت الصدق
مولانا نظام الدین بهر چهارده ساگی سکھیل علوم از قبر پر خودند شعر

وی راز اولیه بعده مرون بشیر گرد و	که طد گرگ سر افکن پس مرون پیر گرد و
-----------------------------------	-------------------------------------

و مخاطب پیش العلام شدند محمد علیخان والا جاہ صوبہ آر کاٹ اخضرت را طلبیده
عقید تمندی بہر سانیده و حضرت مولانا علام محمد صاحب موصوف ہے شاہ جہان پا
تشریف آورند محمد انور خان پر صوبہ داری پہان پورا درود درسہ عالیہ خانقا
پاہی آنچاہ بود و آنچاہ را ہراہ خود در پہان پورا درود درسہ عالیہ خانقا
پیز مقعد آنچاہ چشتہ خدمت لائیہ بجا می آور و پس آنچاہ شیخ دلی اللہ فرزد
خود را از احمد آ با طلبیده تبریزی ایشان متوجه شدند و دردت هفت سال ان
تحصیل فارغ کننیدند و پیر شاہ عبداللہ صاحب دشاد فاضل صاحب سورتی
پیزاران چاہ پیچیل علوم ظاہری باطنی نو ده ام چون نواب نظام الملک آئندہ
فتح بیگ بہادر صوبہ پہاپنور تصرف شدند آنچاہ پریسی ملاقات نزفند ازان
سالیانہ مدربنده گشتہ اوز خان بحضور اتصف جاہی عرض و مردض کرده باز
بحال کنایہ عمالان سند تک قبض الوصول مجرماً آنچاہ پرستند شاہ
فاضل که مدال المهام آنچاہ بودند مهر نام آنچاہ کنایہ پیش اخضرت آورند

آنحضرت صراحتاً فرمود که فقیر گنام است اصیاح مرد اردپی مولوی لی شد
صاحب را بازت رفتن حسین را و نایشان از پند رسورت و رجای سواره
در بیت انشاد شریف رفته تناک صحیح بجا آورده سند حدیث و قرأت از شیخ ابواب
حمدیت مدینی گرفته تراجمت فرموده بخدمت والده خود مستفید شدند چون دفات آن
خایب تر دیگر نمیدمیا بخی سو و اگر را فرمود که بعد از رسیده روز زوفات من باحال
اثعال روانه رسورت شود پس آنحضرت در حمله در بر بانپور رحلت فرموده
دمیا بخی سو و اگر بوجب حکم آنخایب برآمدند پس افواج مرطبه بر بانپور را تاخت و
تاریخ نمودند و اموال بسیار سچاران بنا گشت به تاریخ

علم و عارف ولی خدا

مولوی لی الله صاحب خلف آنخایب بعد از چهل روز زوفات پدرش و
پند رسورت تشریف آورده در پیش سیدی غیربربردن دروازه سیده بوشه
سکونت فرمودند و پرسیدند مدرس علم و فیض متوجه شده از فیض عام خود خلاص
ستفید گردانیدند و بقیه عمر خود را پنهانی راه های تصرف فرموده بیانزدهم
چادی الادی شنیده رحلت فرموده بهد ران سجد مدفن شدند تاریخ

گیو سال دفاتش بے سر آه لی الله شیخ با صفا بود

مولانا علام محمد صاحب خلف سولانا مولی الله صاحب عالم و عارف بود
بعد از پدر عالمیقدر بستفاده خلاص شنول گشته عمر عزیز خود را در بیاد آتمی
گذرانیده بین هفتم ماه صفر شنیده رحلت فرموده در حب پدر خود مدفن شد
مرحمة الله عليه علیہ هنر اجتماعی فضائل و کمالات دستگاه و بقیه شناس

در است بیخ سرگرد علما و عالیشان قدوہ فضلا می نمان مولانا مولوی علام محمد
المعروف خوبی میان صاحب کے ائمہ تکے اور بعد از انتقال والد حبیب
جبریں مدیر مسفل کشته رہنائی طریق ہی اندھہ جمع صفات فضائل صورتی
منوی وجید زمان و جبریں اخلاق حمیدہ سعیدہ دوران اندھہ ایسا عالمی ذا عالیہ
بپسر مرشدان سلامت وار و المیین یا رب العالمین

لئے مولی خوب میان صاحب در ۱۲۷۳ھ سجد قدیم کے سفال پر شفیرہ اوتام پرسیہ شدہ بود اگر
پختہ بآفریمودہ کے تایخ آن قاضی محمد احمد گنہ نامی تاریخ

	سب سے مولوی سے خوب صاحب مذیدہ این چنین لیکن خواری پرانے سال تاریخ نہایت	سب سے مسجد تاج زین سہت اگر قیصر و گرفتوڑ چنیت بلکہ ناقص ام چنیت	
	سیدونیا گذشتہ کو تو احمد نہیں بیت الحرم نیای دین سہت		

ایشان یک پسر علیہ گذشتہ تباریخ بیت دنیم ربیع الاول تسلیم نہادہ نہ دشاد کیتے چوں
مدفن شدہ نہ دبیدہ از رحلت علیہ گذشتہ قولیت سجدہ دست حافظ امیر صاحب سپریوم خرمدین
مرحوم آمدہ دل بعد از وفات حافظ امیر صاحب سپریوم خرمدین
حافظ مولوی مسکل برکت اللہ صاحب سو رقی کر در علم حدیث و تفسیر و فقہ ارشد نامیہ مولوی محمد علیہ
غیظہ آبادی مغلصہ حبرت و در علم منطق و معانی و دریافتی و غیرہ از هو کلام افضل بر جمانت مارحوم
رحمہ اللہ علیہ پر دو افی و مولوی و اجدہ علیہ صاحب پر دو افی و غیرہ وغیرہ تفصیل نہ دہ در حرب فتح کاکہ
جی بجا آدروہ در طریقہ قادریہ دست بیعت پر مولوی سعید صاحب دادہ امداز ایشان فیضون کیتے
اردو ترجمہ چار پاپا اہل دار روم در عرضے تقریباً پر دیوان حضرت یادگار دست کر از منتظرات افغان

مکمل قریت مسجد بودند در گذشته اولیت سجد تردد میان احمد ترا به وغیره چاکرس آمده که در دنی آن ترازه
بست در گذشته ایشیه حاجی احمد دستیه حاجی ابراهیم ترا به و نزدیکی مسجد دلخان خود ساری سپهان گذشت
بنانواده در ان در مدرسه جاری گردید که هم در مدرسه هشتم علیه نام نماده که حالاند نماده از دو صد
الطفال از ذکر روانه شد از آن پیش از دوست قرآن مجیدی گیرنده عسلم و فیضات میتوانند در اینجا
تعلیم اردو گجراتی تعلیم میگیرند و در محله رام پور و هم در درس قرآن خوانی جاری نموده اند که در آن هم
نمایاده صد اطفال درس میگیرند بعضی از آن حافظه هم می شوند و نیزه در گذشته حاجی احمد حاجی ابراهیم
ترا به دستیه حاجی پیسف محمد سلام رانیری دستیه حاجی احتم علام حسین پیرپاری رانیری بجهات این
سازمان دور در راز که پر وقت آمد و رفت عرا به و خانی بسیار مختلف میگشیدند و فرد رات آر گاهه و سکون
کیمی سجد پخته و مهاجر را دنباله حکم دخوب صورت دو حصن چاوه وغیره فرد رات زرکش فرج نموده نزدیک فرودگاه
عرابه و خانی احمد شماده اند و تایخ آن گفته فرشی علام حمی الدین عوف چوڑی میان دو من آمد و سبک داشتند

ز مسی پیسف را احمد ترا به و علیم	نباشد و پیسب بجهه گاهه پیسر راه	سر و ش غیب نمایند و رایی تا کنیش
در تیر کے این تایخ خوب گفتہ کو گویا سازمان را برآورده کشیش از ارگاهه می طلب کنند		

نباشند و مهاجر را	با آرامگاهی کر شد نه بنا	مگو لا تویانی درین با کجا	چه مسجد و حصن مهاجر را
-------------------	--------------------------	---------------------------	------------------------

و میان احمد ترا به و برادرشی میان دلیل لد عانقا مهدیات ہر دن گجراتی شی کار خانه را اند امام خانه را
که از آن سازمان اهل علام خانه میگیرند و سپهه حاجی پیسف محمد میان دستیه حاجی احتم علام حسین پیرپاری نام داشت
تباران رانیر پنهان اذ ایشان بسیار کا چیز نظبو و بسویہ که از آن وادعه عالم جاریت چاپ شد حاجی پیسف محمد
در که مظلوم کیتے با ما و چاہ تیار کنند که در آن حاجیان بنت المرام افاده می گند و ما بنی رہسته سوت و دیر پاری
پنهان ساخته و نیز رایی خانه های این رہسته انسوکت پل قصی تارانیر زرکش را و اند که موجب سایش طعن
گردیده و نیز احادیث پخته قرستان ساخته ایشان و سلطانی سوت نیز زرکش خرچ کرده آب و دستیه خانه مسکن
میل در سو را دره از آن برگار ساییدن آب و رانیر دستیه حاجی پیسف محمد میان مکانی کیک کشی داشتند
رو پیغمبر علی سوت را اند که در اذک عرصه آب از راه پل در رانیر خواهی سویه و اهل رانیر آنچه شکل

سید محمد حافظ بخاری در ابن عبییر الزاق این سید پر اسیم بخاری
ابن سید شرف الدین قاسم ابن شیخ محی الدین ابن شیخ نور الدین حسین ابن شیخ
طبری الدین احمد ابن شیخ علاء الدین ابن شیخ مدرس الدین محمد ابن شیخ یحییی ابن شیخ
ابی انصر محمد ابن شیخ فخر قاضی القضاۃ ابن شیخ ابو بکر عبد الرزاق این حضرت
عویث الاعظم شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی قدس الله سرہ العزیز تولد آنچنان داشت
اوچه سنه شده بعد از بیکشی ملکوم دار و سند ربارک سوت شد و بر پیمانی خلاص
مشغول گشته تعداد التجار شیخ محمود چه کلان این حادی او را ق شاگرد و معتقد آنچنان
پرورد پیغمرو و عالیه در راه اللہ بناء مسجد و دروازه نموده و میرخ تاریخ می

مسجد کبیت "لعت شیخ"

تاریخ

استس بیانہ الحمد علی یقونی مرن اللہ

تاریخ دروازه

سال تاریخ درین خانقاہ
ما قدم دروازه فیض الکہ

شکر شد باز فیض مجدد کاہ
گفت از اوج ساده فیض الکہ

عدة التجار طا محمد این الدین بناء بگله و زاده التجار عمار پوی بناء باره دری
کرده و همدرد و صاحبان در آنچنان دفن اند و حضرت حافظ بخاری شفیع
بر پیمانی خلاص مشغول گشته تاریخ هفتم ماه ربیع الاول ۱۴۰۷ هجری مورخ

تاریخ

لقد مایت تاجر العلام

و دیگر بسیار کار نخواود را برده و رسی آنچه بپرسید معلوم آمد
شاه پیر محمد صاحب ولد شاه بدرالدین شاه محمد پشتی تکمیل معلوم است
 حافظه بهادر صاحب نزد خود خود مدافعت یافته بعد از حملت آنچه بسیار نشین
 سند ایشان گشته و عمارت دیوانخانه و غیره در عهد ایشان شده چون اولاد داشته
 محمد طاہر نامی بنیان خود ساخته بودند و ایشان درین جوانی استعمال نزد خود در پایان
 حافظه صاحب مدفن شدند **تاریخ**

جوان نفت از ظلمها باورهستی	محمد طاہر غفران مظاہر
تباریخ نشان هم زمان	بجفا طاہر آمد رفت طاہر

و شاه پیر محمد در حیات خود شیخ عبد القادر را سجاده نشین کرده بپازدشت
 شبان شاهزاده رحمت فرموده در باره و رسی چون دفن شد **شیخ**
 عبد القادر رحمه الله عليه ولد محمد شاه بن شاه اسماعیل بعد از شاه پیر محمد
 صاحب سجاده نشین شده در حیات خود شیخ نیین را سجاده نشین کرده در سنه ۱۹۵
 رحلت نزد شاه شیخ نیین خلف شیخ ابوکبر بن شیخ محمدصادق بن شیخ
 عطاء الله بن شیخ عبد الله بن شیخ عبد اللطیف ابن شیخ پیر محمد چانپانسری ابن شیخ
 جلال ابن پیر عذری زبان شیخ عبد الله بن شیخ ابراهیم بن شیخ جعفر بن شیخ جلال

له سید محمد حافظه بهادر سلطان و سیدت آمنه بیگنگ محمد نان قلعه دهورت اتفاقاً غیرهم میداشت و دو ام بار فوتی خود که فضل نداشت
 در معلوم بودند کی سلوی حمید الدین جبد بزرگ قیح الدین هاشمی سولیان از از سید حافظه بهادر سید احمد ناصر مذکور
 میخوردند و لوازم خدمت از آمری قلعه داری مقرر کرده بود که ازان تمامی سلاح نگهید و چهل یونجهت روپرایی در شرک این

هر سال از سرکار اگر نزد پیاده و پیش از شیخان میرسد ^{۱۲}

له تاریخ دفاتر شیخ عبد القادر صاحب به **تاریخ** ^{۱۳} **منظمه شاهزاده آنکه بود** پیش

بن شیخ محمود بن شیخ عبد اللہ بن شیخ عیید بن شیخ عبد الرحمن بن شیخ عثمان بن شیخ
 سعید بن شیخ ابان بن شیخ عامر بن سعد بن وقار بن ضوان ائمۃ عندهم جمیعین که از
 عشره مبشره بودند شیخ پیر محمد حاپیانی نیری رحمة الله علیہ بعد از تکمیل علم خوش قدر خلافت
 از محمد خویث گواایاری شطاری یافته عالم و عارف اجلیه شایخ گجرات بودند خوارق
 عادات عالیه داشته شیخ فتح الله شطاری طیفه آنچه بـ لغونـات عالیه را جمع
 نموده کشت و کرامات آنچه بـ در تحریر نموده مولنـ الطالبـین نام نهاده و شیخ
 عبد اللطیف خلف آنچه بـ در احمد آباد سکونـت فرمودند و شیخ ابو بکر رحمة الله علیہ
 در نهد رسورت تشریف آوردند و سیزدهم ربیع الاول ۱۲۵۰هـ رحلت فرموده و در بد
 مر جان شاهی مدفن شدند و شیخ نیمیں صاحب بر حوم بعد از انتقال سید عیید عبد القادر
 سجاده نشین حافظ بهادر صاحب شده پیازد و هم ماه جمادی الثاني ۱۲۵۳هـ رحلت فرموده
 در خوب شاه پیر محمد صاحب مدفن گشتنـه و شیخ سراج الدین ابن شیخ محمد صادق
 بن شیخ عطاء الله اجلیه شایخ دـ عالم و عارف در احمد آباد بوده در ۱۲۵۴هـ رحلت فرموده
 در احمد آباد مدفن شدند و از شاه نیمیں صاحب بر حوم شده خلف عقب نامند شیخ عبد الله
 و شیخ علام مجی الدین و حضرت شیخ مجتبیه صاحب سلمه ائمـه تعالیـ و شیخ عبد الله
 نیمیں خلف شاه نیمیں صاحب سجاده نشین شدند پـ شیخ نامـه

شـاه نـیمـیـن کـه بـ وـجـهـشـیـم بـ وـ	نـوـرـشـهـوـد
سـال اـمـنـیـهـ آـنـهـ بـ وـ	پـونـ سـفرـکـرـدـگـنـتـهـ غـربـ

شیخ عبد الله صاحب بعد از پـروـاـنـهـ قادرـ سـجـادـهـ نـیـمـیـنـ شـدـهـ پـهـاـزـ وـمـ زـ

رـحلـتـ فـرـمـودـهـ شـیـخـ نـامـهـ

چون شیخ ماصفه عالی بیعت خرمان نین جهان سوی ارم شد

شروع سال بصلان ذیل محمد
عجیب نام حیدر زادم گردید

و حضرت شیخ علام محمدی الدین خطب دوم شاهزادین پنجم جاوه‌ی ایلاؤی استاد طن
فرموده در احمد آباد تزدیک شیخ پیر جی صاحب مرفون گشتند و تاریخ

لُفَّا ز فو ز ا عَظِيمًا

واز انجاب یک خط ارشد فضیلت آب بر رضی اشائل فضل الفضائل محمود علم ولل
عالیه سردار بد و اذل مولوی محمد خاچل سلمه اللہ تعالیٰ ماذمه در شاهجهان آقام
برفته کیل ملوم فرموده در پند رسالت تشریف آورده پنهانی خلائق بصر ایستیقیم
مشغول از خدا تعالیٰ سلامت وارد و خبایش شیخت فضیلت پناه خلائق و محاذ
آگاه قدوه اصیفیه زمان ز مجده تضادی عالیان حضرت شیخ پیر محمد صاحب
پیغمبر و امام ظاهر خط سوم حضرت شاهزادین سلمه اللہ تعالیٰ بعد از رحلت شیخ علیه
برادرش بر مند هدایت بکیه زده رنهای خلائق ازه اجلیه شیخ زاده ابراین شهزاده
در علم و فضل عیل و نظریه زاره خدا تعالیٰ ذات عالی را بر پرسترشان سلامت و از
آینه پاریب العالمین شهروهم محرم شده از سبب آتش سیحه رویان خانه و محاذ
و غیره تا مر عمارات آنجا سوخته گشته زواب بر افضل الدین خان قمر الدین و رحیم
جیگ بهادر تشریف آورده انجاب را بسیار دلاسا رسی داده بنای مسجد نزد مراد
نبار تمام حمارات و هشتاد که رحلت زواب صاحب موصوف روشنود ازان سبب
تعویق در بنای افتاد و شیخ پیر محمد صاحب تباریخ چار و هم روز کیشنهاده بیچ الادل

ل

تاریخ دنات شیخ غلام محی الدین تاریخ

محی الدین شیخ بسندویه	بود مرد طیم بس خوش خواسته
پندت سرساز غافل	بود مردوی خشن دان رئی

که مولوی شیخ محمد فاضل صاحب در شاهزاده نواده که از پشد فاضل
واز شاهزاده فاضل تاریخ بر می آید و تاریخ نهم ماه ذی الحجه ۱۴۰۲ هجری
قریوده بیک شاه پر محمد صاحب مدفن شدند مولوی محمود صاحب تاریخ گفته "تاریخ"

حاجی حافظ عالم علوم ہرن	ادی راه ہدی بود محمد فاضل
چون سو خلد برین شیخ زمان گرفت	گفت انت که سبک روانی محمد فاضل

تاریخ

آنت زاده صابریان فاضل	آمدند از گردون که دون مکان فاضل
-----------------------	---------------------------------

تاریخ پشد فاضل عجیب تاریخ شاه فاضل عجیب
و نیز از وَأَنْتَرَاجِجَ وَالْعُسْمَرَةَ لِللهِ تاریخ بر می یابد که گفت زاده
احمد الله صاحب بست و بکی از خوارق آنچنان بانگکه دوز خلت آنچنان پیغمبر بود میگفتند که برای عجیب
بیردم چون بعضی از سکنان سورت انج فارغ شده آمدند گفتند که مولوی صاحب او را عرفات به عنی
دیده بودند و از آنچنان یک خترانده که اور سیان عبده الله و لام سیان صادق مشود سیان عجیبه الله متین
و عالیب علم و در سلوک از مرزان بباویں صاحبین عیشی مامل نمودند و اجلیه شاگردان ایشان بیت
آب مولوی محمود صاحب از که از ذات شان بعض صوری و منوی جاریت و عطا خوب میفرمایند و در
تاریخ گوئی صادر قی دارند و خلف ایشان علیم سیان محمد طالب علم سطب جاری کرده اند و

که توک شیخ پر مدد صاحب بدراند و هم جادی الا و ایشان است و تاریخ دنات ایشان شیخ عافت
و ایشان شاگرد فضل العلما مولوی ولی ایشان مولانا غلام محمد بنا پوری اند و گویند که ایشان ربانی احجازه
ور ترد بودند مولوی قلی ایشان رحمتہ ایشان علیہ در دریا درست از سرستہ پر سرافیان نمادند و اجازت چندی
از همان چشمی و مید ماقطه رحمتہ ایشان خادمی لا جپوری عالم با علی مرید دنایت معتقد ایشان بودند که

درسته باید حجت الله المقام رفته مناسک حج بجا آورده بوقت مرادعت گشی عرشان غریق بحر فنا گردید

تاریخ

بادو شویق هنوز دوق طال سالم و فانم بیکو و تند رست شد غلک لغزیده اگر هنوز کشتی عرب خاپ پاک نیزه شد غریق بحر جنت بگان	برچ بار و دیم در کوه بیفت شدن بگل لغزیده اگر هنوز کشتی عرب خاپ پاک نیزه شد غریق بحر جنت بگان	بود میدست افسه نام شان از غذایات خداوند جهان غرق گشت آجی از واہل آن آگاهان مستعد غافان آب
رفت ازین دار ایسا سویان	کفت رفع صرع سال فات	

تلف شان قاضی چاق طاست بد چهار شد که تولد آن خاپ درسته است نحو دشیده طلوع های سیح
سر کارا گذر ز قصادر تعلق دارد پول ضلع سرت واده بسیار غلیق و لیس بود و علم عربی و فارسی از شیخ پیر محمد
صحاب دا زوال خود تحسیل نموده بودند و یک قصیده بی نقطه در شان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
و نیزه شیخ آن پوچه حسن نوشته بودند معلوم نیست که کجاست و در اشعار فارسی و تایخ گئی همان
دشته شد چنانچه یک قصیده که دست تحمل اشیان سع قضیمن و گیس نزد جاسع احوال بود از آن چند شعر
دیگر تایخ نوشته می آید و دو هدها :

بجان این تن بیدل نوادنیوس و گر نهار چو خورشید هر قایوس وزیر از چن فضل قادر قدوس پهار وقت نو دار غوان رویوس جهان سند خزان چو غرم کیکاوس بنجی هین چ کشتی تو سرگون اپوس بجمع لشکر اقبال او فرازی کوس بکیر لبه سوت مخالف بایوس	قراق یار ز چندین مرد هر هر گوش اگر شب است برای نتیر مون ماه کن کون نزیم نو پر و ز دسته اف چمن چمن نزهین طبع پهلاں گفت الابهاد رسید ان طرس سطر آسود صفون نظر میان سلو بپرون کن روایتی نیت فتح و شان بالا زن ایم عده ذی خانه ای عدالت جاه
---	--

ذماریخ این است

حصت عفت نپاوه در اراد حق آن نیست	آه زین شور و قحان سرمه سما
----------------------------------	----------------------------

در زمان صفرین از زندگی خپش نهفت
خانه از ازین غم جانخانه عالم پاک سفت
تا کنون بجهانه و تاشک از فرمان سفت
محنت کردند اما نه محل صحت شگفت
تاثرات نیز از خوان فضل ایشت

بیشه والد حاج مساه جیب
تاسع ذوالقعدہ بیک اجابت حق نود
نه عجب ذوقش کرد والد بیش خون شد
بجنهرت بخش آن نویال شاخ دل
مال نظر جست از رضوان یاگیان

بهره ذیل جیب اشد رسول ذی الکرم
ناشیخ فیض الفردوس الایم گفت

وایشان تباریخ نیت و هنر ماه جادی الا ذی الشکلہ در تصییه پیغمبر علیت نودند و بر لوحی از شنیده

حافظ دیر پیغمبر فرشی مجده رقم
عالیین خادمه شدماید وار بیج عنصر
جاده پیامی ام گردید زین وار الالم

فانی سید احمد اسد سید عابد
ناگیان رنجور گشت وار خانی را کذا
صحب جمعه از جادی الایم نیت دنم

لکر تاریخ دعا شر بود ماقن ز دم
حافظ مرحوم دادی سال ۱۳۰۰ پنجم رقم

و مدن شان مولوی رحمت امیر صاحب عالم و عاضل عیون و خلیق اند که در در رسمه حاجی سفیل اشرف حا
در رشیه سازد. دویم پر حافظ رحمت امیر مرحوم سید محمد کرد مرکار بیوی اعنة از یاده و در بحث
حافظ سوری شهور بودند تباریخ بازد هم بیع اثنا شصت کلا از مرض و قریب نوده در بخار قبرستان
قند رشاه مدفن شدند او لادشان در آنجا نمذہ وایشان شیخ پیر محمد صاحب معروف در میں حیات پیر
شیخت آن بقصیدت امیر خبابی شیخ سراج الدین صاحب را که تو لدایشان تباریخ شانزدهم
ذی الحجه شده و پیش تاریخ خسته شد و پایین منظمه الله گفته بخش
کرده بودند او سیی ذعر شاهه سلامت وارد که ملن محترم اند آبادی مانعه و زیب روزیت عرض
پسادر صاحب از ایشان هست و بهیشه خیال درستی عادات خانعه سید ارد روشن سراج
دوین فریضه محمد است بیع هر ایشان هست در شصت باره دری در گاه حافظ بیاد داشت

که بد سیده شده بود از سر نوبتا ساخته که تایخ آن مشی فلام می‌الدین عوف چوئی میان دلنشی
عبد الحسکیم صادر و می‌پنجه گفتند په مارکخ +

تغییر کرد و درگاه نو خوش نادست	مشیخ سراج الدین شیخ دین زن
چون وصفه مدارم سر علام که دیگفت	وصوانی مرمت درگاه او بیا

تاریخ

طیف سرور کوین ذی جاه شده ساعی پی ترسیم درگاه لے امداد کافی رست اش که اند تایقاست چون خرد ماوه تشکر از علوص حسب دنواه	بفضل خلق کیا سے بحق سراج الدین شهاری شیخ خواب سید حافظ بحس اور شده تغییر فراٹے صفا پئے ترسیم سالش کرد خادم
--	--

جشن از سرمه سور چاوید مرعن کرد از ترسیم درگاه
--

دو هزارین سال عرض سجد حافظ بہادرین حاوی اوراق صحن پنجه برصول سعادت بنا سایبانی تایخ آن بحال نمی‌باشد

علام بہادر چوچوی صدیقه	نیا کرد صحن صفا و انور
ویگر از مشی فلام می‌الدین عوف چوئی میان مارکخ	فرمیزد

با فروع دینک صحن چوچ	چوچی خلد و رحاظ بہادر
تشکر کرد خادم سب سرمه تایخ	که آدمین سخن پن لی بہا

کشیده امن امام دگفت	نیا صحن از شیخ بہادر
اویسا امداد و لدید یحیت امداد فضی صاحبیت چوچ مارکخ	

شرست ارائی نان ملی خوار	حضرت شیخ بہادر نام وار
صحن مانی مانعه بہرہ چوچ	دریان خانقاہ تشک بہا

مسجد حافظ بہادر رسید	برداز آبایی او بسی کار
رسان امداد ابریه و گفت	سایه عرض ہن فلم القراء

مشی عبد الشیر تایخ دو از ده هم و جادا	اولد شد و تایخ هشت ماه پیش الہ اورل بر زعر مانظیخ ہکا شیخ
پس خود شیخ عبد الشیر باشیت خود گردانید و آئی بکل قریم تمام گردان و نفیں نیک غذائیتی ریخ نیا مسجد علیه تایخ دارست	